

نابودکردن نیازهای کم‌اهمیت

سیرت زیبا بیاور!

داشتیم با خودم فکر می‌کردم هر چیزی در این دنیا حد و اندازه‌ای دارد. اگر کسی قدر و ارزش خودش را فهمید، دیگر هدفی کمتر از خودش انتخاب نمی‌کند. اگر من بدانم چه کسی هستم، می‌توانم بفهمم برای چه باید باشم.

آیا انسان فقط به جسم محدود است و بعد از چند سال زندگی کاملاً محو می‌شود و تمام؟

در نهایت انسان کجاست؟ آیا لذت‌ها، زیبایی‌ها و آرامش نهایی دارند؟ آن نقطه‌ی نهایی کجاست؟

بعضی چیزها را می‌شود اندازه گرفت و بعضی چیزها اصلاً قابل اندازه‌گیری نیستند؛ مثل همین «نهایت انسان».

بگذارید مثال‌های قابل لمس‌تری بزنم. به نظر شما می‌توان مهر مادری را اندازه گرفت؟ متر گذاشت گفت این اندازه است؟ زحمت‌های پدر برای آوردن نان حلال به خانه را

چطور؟ سختی‌هایی را که در این راه می‌کشد چه؟ یا چه کسی می‌تواند اندازه‌ی تلاش شما برای رسیدن به آرزوهایتان را بگوید؟ به‌استی قیمت خانواده چقدر است؟ قیمت شما، تلاش‌ها و استعدادهایتان چطور؟

گاهی ما اسیر نیازهایی می‌شویم که ما را از جایی که باید باشیم دور می‌کنند؛ از همان هدفی که به خاطرش پا به این

کرة خاکی گذاشته‌ایم؛ نیازهایی که واقعی نیستند و در واقع جو محیط و همراهی پیش از حد افکار اجتماعی آن‌ها را به

نیازی تبدیل کرده است که مثل یک مانع باعث کندشدن حرکت ما و کوچک و محدودشدن حد و اندازه‌مان می‌شوند. اگر انجامشان ندهیم، احساس ناکامی و عقبماندن از بقیه به ما دست می‌دهد. ممکن است از ترس سرزنش و نگاه‌های اطرافیان، ما هم به ناچار این نیازها را به رسمیت بشناسیم و خودمان هم وارد این دایره شویم، در حالی که زمان‌هایی که با خودمان خلوت می‌کنیم، خوب میدانیم این نیازها واقعی نیستند و بیشتر حالت سرگرمی دارند!

به فرض که این نیازهای کاذبی که به ما تزریق شده‌اند و ما را از چیزی که بودیم فرسنگ‌ها دور کرده‌اند، برطرف شوند،

بعدش چه؟! خودمان می‌مانیم و احساس پوچی! چون ذات ما و ماهیت وجودی ما برای یک هدف برتر درست شده است؛

نه هدف‌های سطحی و خیلی کوچک. ما خیلی بزرگتر از هدف‌های کوچک هستیم. حد و اندازه‌ی ما بی‌نهایت است، نه

صرفاً در حد دغدغه‌ی خوراک و پوشاک و مسکن!

برای جا انداختن نیازهای کاذب مثال‌ها را با یک سؤال شروع می‌کنم: قیمت پدر و مادرتان چقدر است؟ مثلاً اگر بگویند

این مقدار پول به شما می‌دهیم که از ابتدای زندگی تا به الان بدون خانواده بزرگ شوید، می‌پذیرید؟ شاید این حرف

الان برایمان سخت باشد، ولی در بعضی نقاط دنیا، حتی بدون دریافت پولی، فرزندان بدون خانواده بزرگ می‌شوند؟

نیازهای کاذب

واقعی نیازهای

جسمان برسیم، در حالی که شاید به همان اندازه به فکر ارتقای روحمان نباشیم! فقط این جمله را دوباره بخوانیم. اصلاً نگوئیم به زیبایی و تکامل روح نمی‌رسیم، صحبت روی نسبت زمان و هدف است، و گرنه ممکن است در این میانه دست فقیری را گرفته باشیم یا پولی برای تهیه چیزی نو عروسی داده باشیم. از نگاه خرد بالاتر بیاییم و کلان بنگریم. ممکن است برای همه ما هم اتفاق افتاده باشد و آدم‌هایی را دیده باشیم که شاید چهره‌های واقعاً زیبا و خاصی داشته باشند، ولی گاهی رفتار ناپسندشان باعث شود دیگر دوست نداشته باشیم با ایشان روبه‌رو شویم، و برعکس، شاید فردی در نگاه اول چندان زیبارو نباشد، ولی همین که با او هم کلام می‌شویم، متوجه زیبایی‌های روح او می‌شویم. اینجاست که متوجه می‌شویم انسان ورای قالب تن و جسم است.

بر فرض هم که زیباترین انسان عالم شدیم، آن وقت چه؟ بعد آن چیست؟ آرام می‌گیریم، روحمان آرام است؟ چه شده است که به جای پرداختن به زیبایی‌های اصلی، به این نیازهای کاذب فکر می‌کنیم؟ آیا همه نیازهای ما در این‌ها خلاصه می‌شوند؟ آیا قدر و اندازه ما و هدفی که ما برایش پا روی کره خاکی گذاشته‌ایم، همین پرداختن به جسم بوده است؟

آن‌ها گاهی حتی به سن ما هم که می‌رسند، از چشیدن طعم شیرین زندگی در کنار خانواده، داشتن حس حمایت پدری و مهر مادری محرومانند. این‌ها نیازهایی هستند که در غریزه و وجود هر فردی هستند، ولی در آن مناطق، با فکر اشتباه و ترویج همان فکر، کاملاً محو شده‌اند و چیزهای دیگر نیاز تلقی می‌شوند! شاید ما الان با مثالی که زدم فاصله داشته باشیم!

جالب است بدانیم، برای اینکه مردم را در کاری با خود همراه کنند، اصلاً نیازی نیست فرصت بگذارند و تک‌تک افراد جامعه را متقاعد کنند. فقط کافی است افکار اجتماعی به این سمت برود. دیگر تمام است. حتی اگر تعداد کمی هم موافق باشند، کم کم ما هم به جمع آن‌ها می‌پیوندیم؛ مانند موجی که وقتی می‌آید، اجازه فکر کردن و تصمیم‌گیری نمی‌دهد و اگر صخره محکمی پیدا نکنی که به آن چنگ بزنی، تو را با خود خواهد برد. همه این نیازهای کاذب غالباً در ظاهر و پروراندن جسم خلاصه می‌شوند. چه چیز باعث شده است انسان امروزی خلاصه شود در ظاهر؟ محدود شود به همین اهداف کوچک. اینکه فکر عمومی این طور نمایش داده می‌شود. اگر بینی‌مان کج باشد زشت‌تر است تا اینکه رفتاری ناهنجار و زنده از ما سر بزند. تمام تلاش این است که از صبح که بر می‌خیزیم، به خود و